

**مکتی بر توضیحات داکتر سید عبدالله کاظم
بجواب داکتر سیدخلیل الله هاشمیان
(قسمت اول)**

اعتراف میکنم که من توضیحات داکتر صاحب کاظم را در جواب داکتر سید خلیل الله هاشمیان هنگام نشرش در افغان جرمن آنلاین ندیده و نخوانده بودم، علتش را نمیدانم. ولی در ماه جنوری سال جاری وقتی اتهامات قتل پدر به شاه امان الله را در فیسبوک دیدم، برای تردید این اتهام به تحقیقات داکتر صاحب کاظم در باره اسرار شهادت امیر حبیب الله خان...مراجعه کردم. در بخش هشتم مجموعه مقالات شان، توضیحات داکتر صاحب کاظم را دیدم و بعد از مطالعه آن تبصره زیر را نوشتم که ذیلاً تقدیم میشود. سیستانی ۲۰۱۹ / ۱/۳۰

مرحوم داکتر سید خلیل الله هاشمیان، در مقاله ای که تحت عنوان (نکاتی پیرامون شهادت امیر حبیب الله خان) در پورتال در افغان جرمن آنلاین، به نشر سپرده، و در بخش هشتم کتاب داکتر صاحب کاظم (اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله...) ضمیمه شده است، در آن از تحقیقات مفصل داکتر کاظم و نتایجی که از این تحقیقات گرفته شده و نتیجتاً قتل امیر حبیب الله را توسط یک اجنت انگلیسی بنام مصطفی صغیر قرین به حقیقت دانسته است، چندان راضی به نظر نمی‌رسد و از قول پدر خود می‌گوید:

«... پدرم میگفت که نادرخان و برادرانش با علیا حضرت و امان الله خان مناسبات نزدیک داشته و در تفاهم بودند، اما کرنیل شاه علیرضا قاتل امیر شهید نبوده، بلکه قتل توسط شجاع الدوله خان صورت گرفته است، زیرا او از تمام اسرار داخل خیمه ها و ارتباطات بین خیمه ها باخبر بود و این خیمه ها را خودش به ترتیبی که میخواست افراشته بود. من با نظر آقای فوادار سلا موافقم که این قتل یک قتل مسلکی و تخصصی و پلان شده بوده، ولی توسط شخصی از قبیل مصطفی ساغر که از بیرون آمده باشد، امکان ندارد. مصطفی ساغر از کجا آمده و چطور از خیمه گاه ها تیر شده و خود را بخیمه امیر رسانده و باز چطور فرار کرده که هیچکس او را ندیده است؟ بهر حال از اسنادیکه آقای فوادار سلا جمع آوری کرده درباره هویت مصطفی ساغر بیشتر آشنا خواهیم شد. تحلیل و تبصره های جناب داکتر کاظم همه احتمالات قتل را دربر گرفته و پانگ ترازو بطرف ملزم قرار گرفتن شجاع الدوله خان تمایل دارد. پدرم از یک قران مجید که در آن علیاحضرت و امان الله خان و نایب السلطنه نصرالله خان و دو سه نفر دیگر امضاء کرده بودند، چندبار تذکر میداد و میگفت که نایب السلطنه با معین السلطنه عنایت الله خان خوب نبود و بعد از واقعه باغ چهل ستون که مناسبات امیر شهید با علیا حضرت خراب شده بود و نایب السلطنه نصرالله خان بیای برادر خود افتاده و از طلاق جلوگیری کرده بود، امان الله خان و مادرش هردو بیشتر با نصرالله خان نزدیک شده و آن قران را امضاء کرده بودند، اما منظور از آن تعهد و اتفاق، قتل امیر نبود، بلکه خوش ساختن و حمایت از نصرالله خان بود که بعد از وفات امیر به او بیعت خواهند کرد.»

در اخیر داکتر هاشمیان پرسیده است: «سوال من از هردو استاد محترم، سیستانی صاحب و کاظم صاحب اینست که آیا نامنویس کرنیل شاه علیرضاخان از قاتلین امیر شهید بتوجه امیر امان الله خان در کابل رسانیده شد یا خیر؟ و چرا مورد توجه قرار نگرفت؟ و دلایل الزام کرنیل علیرضاخان بحیث قاتل امیر

از چه قرار بود؟ آیا این روایت درست است که مرحوم امیر امان الله خان گردن - کرنیل علیرضا را بشمشیر خودش بحيث قاتل پدرش جدا ساخت؟»

توضیحات داکتر سید عبدالله کاظم :

داکتر صاحب کاظم در پاسخ به نوشته داکتر سید خلیل الله هاشمیان دلایل خود را در شش فقره چنین ابراز کرده است:

«1- اینکه قاتل امیر، شجاع الدوله خان خواهد بود، بر علاوه اینکه خودش به قول پسرش آنرا رد کرده است، نتیجه تحلیل اینجانب نیز نشان میدهد که این احتمال بسیار ضعیف میباشد، چون چهار اطراف امیر را در آنشب بیشتر اعضای خانواده صاحبان حلقه کرده بودند که آنها با شجاع الدوله خان در یک حلقه قرار نداشتند و اگر شجاع الدوله را بالفعل یا هنگام خروج از خوابگاه امیر دستگیر میکردند، بطور قطع او را بازداشت و افشاء میکردند. اتهام بر شجاع الدوله خان به دلیل لت و کوب و تحقیر او توسط امیر یک دلیل بسیار قوی نیست، زیرا اینکار امیر چنان عام شده بود که هیچکس از آن در امان نبود. منطقی هم نیست که به دلیل تحقیر، یک شخص تصمیم به قتل یک پادشاه بگیرد. این افواه بیشتر وقتی سرزبانها افتاد که رژیم امانی سقوط کرده بود و بعد دوره سقاوی کسی جرأت نمیکرد درباره قاتل امیر یا حلقه مربوطه آن زبان به کلام بکشاید و ناگزیر مسئولیت را بیشتر به کسی حواله میدادند که او فاقد قدرت و خارج از افغانستان بود و نیز حلقه مظنون می خواست که با اتهام بر شجاع الدوله اساساً دست شاه امان الله را در قضیه دخیل سازند. درحالیکه امیر نصرالله خان از احمد شاه خان پسر عم سپهسالار محمد نادر خان در حضور عساکر علناً به حیث قاتل امیر نام برد و سردار شیر احمد خان نیز از قول برادر خود بنابر اظهارات عساکر این موضوع را بیان کرده است.»

2 - درباره اینکه شهزاده امان الله خان و سردار نصرالله خان رابطه مؤدت خود را در حاشیه قرآن کریم امضا کرده باشند، شاید درست باشد، چنانکه مرحوم غبار نیز آنرا از قول کسی در جلد اول کتاب خود آورده است و شما آنرا با ذکر جزئیات بیان کرده اید. نمیدانم با نزدیکی علیا حضرت و سردار نصرالله خان و نیز روابط دوستانه امان الله خان با عمش چه ضرورتی بود که آنها تعهد خود را درج در حاشیه کلام الله مجید نمایند. آیا آنها بر یکدیگر بی اعتماد بودند؟ اگر چنین پیمانی درج قرآن مجید شده و آن نزد نصرالله خان در جلال آباد بوده باشد، چرا نصرالله خان آنرا به حیث یک سند برای قبول امارت خود از طرف امان الله خان به رخ او نکشید و آنرا موئید ادعای بیعت قبلی امان الله خان بر امارت او نکرد؟

3 - دست داشتن مشروطه خواهان در قتل امیر نیز یک افواه دیگر است، چون هیچیک از گروه مشروطه خواهان که قبلاً عزم قتل امیر را کرده بودند، شامل حلقه نزدیک و همراهان امیر در جلال آباد نبودند. اگر آنها می توانستند در حلقه خاص اطرافیان امیر نفوذ کنند، هیچگاه برای قتل امیر در "سربام" و معبر امیر در راه عام کمین نمی گرفتند. بعد از سوء قصد اول، حلقه محافظت امیر جدی تر گردید و افواه سوء قصد دوم حلقه محافظین را قوی تر ساخت، طوریکه در اطراف خیمه امیر در همان شب در حدود سه هزار عسکر موجود بود و چند حلقه محافظ در بیرون و درون خیمه وظیفه دار بودند که رسیدن اشخاص غیر را در خوابگاه امیر مشکل و حتی ناممکن می ساخت، مگر به کمک همین محافظان و آنهم بر طبق یک پالن قبلی.

4 - آنچه محترم ارسلا صاحب درباره مصطفی "صغیر" یا "ساغر" نوشته اند، قبلاً لوئیس دوپره در کتاب "افغانستان" نوشته و اینجانب آنرا با ذکر مأخذ بیان داشته و نیز مرحوم فرهنگ از آن در کتاب خود یاد کرده و احتمال قتل بدست او را رد کرده است. گمان من بیشتر به همین راستا است که قتل امیر به دلایلی که در نوشته خود به آن اشاره کرده ام، طرحی بوده از جانب انگلیسها و طوریکه خود مصطفی صغیر اعتراف کرده و گفته است که او امیر حبیب الله را به قتل رسانیده است، بیشتر به

واقعیت قرین است. اینکه چگونه برای ورود این ایجت زمینه سازی شده، واضح است که همچو عملیات بوسیله یک دولت مجرب در این کارها بعید از امکان بوده نمیتواند و این خود میرساند که قبلاً محافظان برای فراهم سازی زمینه تماس با اشخاصی نزدیک به حلقه خاص های برقرار گردیده بود. به قول مرحوم غبار: وقتی عسکر قاتل را دستگیر کرد درحضور شاه علیرضا خان صاحب منصب بالا رتبه فوری پیدا شد و به روی عسکر سیلی محکم زد و آن شخص را از نزد عسکر رها کرد و گفت که خاموش باشید امیر صاحب خواب استند. این صاحب منصب بالا رتبه کی بوده میتوانست، به جز یک شخصی که قوماندان عمومی قوای عسکری و آمر مافوق همه قوای محافظ امیر بود.

5 - با آنکه ادعایی مبنی بر اتهام قتل بدست شخص شاه علیرضا خان مستقیماً وارد نشده، اما اینکه اوچرا محکوم به اعدام گردید، به گمان اغلب به چند دلیل بوده میتواند: یکی اینکه وقتی قاتل به وسیله عسکر محافظ گرفتار گردید و در همان لحظه صاحب منصب بالاتر او رها کرد، از دو حالت خالی نبود: یا اینکه شاه علیرضا او را می شناخت، اما هرگز در شورای تحقیق او را معرفی نکرد و دیگر اینکه او را نمی شناخت و به امر صاحب منصب بالاتر او را گذاشت تا برود و ناپدید شود. او چرا این صاحب منصب بالا رتبه را معرفی نکرد و درباره او سخن نگفت که کی بود و همچنان صورت همکاری شاه علیرضا با سردار نصرالله خان نیز میتواند به موضوع جزای او اثر داشته باشد. متأسفانه هیچ سندی از جریان محاکمه موصوف در دست نیست. به احتمال قوی که او قربانی خاموشی و کتمان از معرفی قاتل و یا معرفی صاحب منصب بالا رتبه شده باشد. اینکه شخصاً شاه امان الله شمشیر در دست گیرد و گردن او را بزند، غیرقابل قبول میباشد که پادشاه خود را در چنین موقفی قرار دهد و آنهم یک پادشاه بسیار رؤف و مالیم طبع که در خصلت او چنان شدت عمل وجود نداشت.

[تکمله توضیح 5: پوپلزانی از قول پدر خود نظام الدین خان که شخص بسیار مورد اعتماد شاه امان الله خان بود، در مورد استنطاق از شاه علیرضا مینویسد: "بروزهای (8) و (9) برج حوت که عموم مامورین ملکی و نظامی و سپاهیان از جلال آباد بکابل تحت الحفظ آورده شدند، چون قبلاً میرزا محمدحسین خان مستوفی گفته بود: قاتل امیر صاحب شهید - شاه علی رضاء است و یا خود شریک قاتل است، نفری جلال آباد که در همان شب واقعه در خیمه گاه کله گوش حاضر بودند، گفتند: نوبت پهره و محافظت خیمه های قرارگاه شاهی از احمدشاه خان ولد سردار محمدآصف خان و شاه علی رضاء ولد سید شاه خان بود، و چون ترتیب نوبت به نظامیان معلوم است از اوشان تحقیق شود. و گفتند: چون اهالی کابل ما عملاً دربار را قاتلین پادشاه میدانند و پروی های ما آب دهن خود را پرتاب نموده دشنام ها دادند، و برای ما هم لازم است که عامل این واقعه را دریافت نماییم و اول باید هیأت محافظین تحت تحقیق گرفته شوند. شاه علی رضاء کرنیل و احمدشاه خان بن محمدآصف خان مورد اشارت قرار گرفتند و گفته شد که دونفر صاحب منصب دسته های محافظ خیمه گاه امیر و مصاحبین مقرر بودند.

شاه علی رضاء که از جلال آباد تا کابل عهده محافظت محبوسین خاندان مصاحبان خاص را داشت، بهمراه احمدشاه خان بن سردار محمدآصف خان تحت محاکمه قرار داده شدند.

از حضور اعلیحضرت امان الله شاه چهار نفر از محررین دارالتحریر و دونفر کرنیل نظامی و هم عده بی از اهل دربار که علماً حضور نیز اشتراک داشتند، بجهت استنطاق مقرر شدند.

هیأت از شاه علی رضاء پرسید که در وقت ضرب تفنگچه نوبت پهره از که بود؟ شاه علی رضاء گفت: آنوقت نوبت احمدشاه خان ولد سردار محمدآصف خان بود. احمدشاه خان در جواب سوال هیأت گفت: آنوقت نوبت شاه علی رضاء بود. شاه علی رضاء مطلق منکر شد که من هیچ پهره نبودم. چون در دسته سر میراسپور و سرخان اسپور و افراد سپاهی مقیم جلال آباد و هنگام دوره سیاحت لغمان و این شب اقامت امیر در کله گوش از مردم هزاره جاغوری و مالستان تا اندازه هشتاد نفر وجود داشت، از آنها سوال شود، حرف راست و دروغ معلوم میشود، و این جریان محاکمه که چهل روز ادامه یافت انواع تحقیقات سری و علنی نهایت زیاد بعمل آمد. و معلوم گردید که سپاهیان مردم هزاره جاغوری و مالستان بهتر خبر دارند. سپاهیان مذکور گفتند: در همین ساعت که آواز ضرب تفنگچه بگوش رسید، نوبت پهره از شاه علی رضاء خان کرنیل ما بود و ما نفری دسته او حاضر و محافظ بودیم.

هیأت از شاه علی رضاء پرسید هرگاه جمعیتی حاضر شود و شهادت بدهد که نوبت پهره از شما بود قناعت دارید؟ شاه علی رضاء گفت: اگر شاهدان از مردم سنی باشند قبول ندارم زیرا که آنها با ما مردم بغض و کینه مذهبی دارند دروغ می گویند و تهمت می بندند و از تعصب سخنان باطل می گویند.

هیأت گفت: اگر شاهدان از مردم شیعه باشند قبول دارید؟ شاه علی رضاء در محضر هیأتی که از اهل تشیع و تسنن بصورت مستنطق و شاهد نشسته بودند گفت: بلی شهادی مردم شیعه هزاره را قبول دارم. و سبب این بود که او باور نداشت سپاهیان زیر دست خودش که مردم شیعه هزاره اند شهادت بدهند و قبلاً باویشان گفته بود هرگاه کسی از شما پرسید مطلقاً منکر شوید که ما خبر نداریم و در این وقت و ساعت نوبت پهره و محافظت از کرنیل ما و جمعیت ما نبود. وقتی که دسته شاهدان حاضر آورده شدند، هیأت از شاه علی رضاء پرسید که اینها را می شناسید، و شهادت اینها را قبول دارید؟ گفت: بلی بفرمایند چه میگویند. نفری جاغوری و مالستانی به تعداد هشتاد نفر گفتند: ما قاتل را نمی شناسیم که [کی] است و اما در ساعتی که این واقعه قتل پادشاه رخ داد، نوبت پهره و محافظت خیمه گاه از شاه علی رضاء خان کرنیل ما و نفری ما بود.

شاه علی رضاء به نفری هزاره عتاب نموده گفت: دروغ می گویند نوبت از احمدشاه خان بود. هزاره ها گفتند: آقا صاحب شما پیر ما و هم کرنیل و منصبدار ما هستید، هرگاه دشنام بدهید ویا لت و کوب نمایید در برابر شما احترام داریم چیزی نمی گوئیم، و اما پهره خود شما بودید. شاه علی رضاء سخت متفکر شده از حرف زدن ماند.

و درین وقت عموم نفری اهل دربار و هیأت های نظامی گفتند: در صورتی که پهره دار در وقت واقعه از پهره بودن خود انکار کند، و بعد بقرار شهادت زیر دستان خودش ثابت شود، و برای دفاع انکار خود یک جمله گفته نتواند، لهذا بقرار قانون شدیداً مسئول است و بدون آنکه قاتل ویا شریک قاتل باشد بهمین جرم قاتل اعدام است. و چون ازین وضع راه را بر قاتل باز کرده و برای رفع مسئولیت خود فقط همین دلیل را یافته است که از پهره بودن خود مطلقاً انکار کند. و حال وظیفه نظام است که قانون نظام را تطبیق و تنفیذ نماید. و این نتیجه روز آخرین استنطاق بود.

در خلال آن ایام اعلیحضرت امان الله شاه به نظام الدین خان ناظم [پیشخدمت باشی حضور] گفت: چون من پادشاه و در مقابل امر پروردگار از باعث حقوق هر فرد بندگان او مسئولیت های نهایت بزرگ دارم و نشود که هیأت استنطاق بزور شلاق و قمچین از کسی اقرار بگیرد ویا از کسی بروی اغراض مراعات کند، از طرف من وظیفه دارید که در تمام این جریان سری و علنی وارد بوده ورقه های سوال و جواب را بدقت ملاحظه نمائید.

بقرار این یادداشت نظام الدین خان دریک بار در اتاق محبس نزد شاه علی رضاء رفت و گفت: شما اقرار کنید که نوبت پهره از من بود و شخصی از خارج خیمه گاه رفت و آمد نتوانسته است و در آن صورت من مسئولیت داشتم و باید از نفری داخل خیمه ها بازخواست شود. این هم باعث برانگیز خود شما و هم وسیله استنطاق از دیگران میشود. شاه علی رضاء بفکر اینکه مرا بازی [فریب] میدهد. قطعاً چیزی نگفت. نظام الدین خان بحضور امان الله شاه گفت: چون محمودجان در جلال آباد در حق شاه علی رضاء شفقت نموده و حتی او را سرکرده هیأت محافظین خاندان مصاحبان خاص مقرر نموده بود، هرگاه محمودجان نزد او برود ممکن بعضی سوالات را جواب بگوید. اعلیحضرت، محمودخان [بن محمدشاه خان بارکزانی] را نزد او فرستاد. شاه علی رضاء در برابر سوالات محمودخان همچنان ساکت ماند و فقط همین یک جمله را از وی پرسید: شجاع الدوله را هم گرفته اند؟ و دیگر هیچ چیزی نگفت.

این حرف برای محمودخان تمسک شد و گفت نفری اهل دربار در آن شب واقعه قتل پادشاه زیاد بود و شما تنها از شجاع الدوله نام گرفتید دلیل چه است؟ شاه علی رضاء گفت: محض پرسیدم دیگر هیچ خبر ندارم. محمودخان گفت: اطلاعات بحکومت رسیده است. گفته شده که تفنگچه خود را پاک می کردی- موزه های خود را از پا کشیده بودی اسب خود را در بیرون خیمه گاه خواسته بودی؟

شاه علی رضاء گفت: موزه را از پا کشیده بودم باین دلیل که پایم درد می کرد. و اسب خود را نیز بهمین علت پا دردی در محل نزدیک خواسته بودم. و تفنگچه خود را که پاک می کردم چون صاحب منصب بودم کارم همین بود.

محمودخان [گفت: چون باین نشانی ها اقرار کردید معلوم شد که شهادت اشخاص دروغ نبوده است. وقتی این خبر بحضور رسید، اعلی حضرت امان الله شاه فرمود: هیأت استنطاق ازین یادداشت ها باید کار بگیرد. بروز دهم ماه حمل سال 1298 ش که موضوع سوقیات عسکری بطرف جبهات از باعث جهاد استقلال به نظارت حربیه ابلاغ گردید. نظامیان گفتند: خدمت در راه مدافعه خاک وطن و انتقام خون پدر ملت و حصول استقلال کامل بزرگترین افتخار ابدی هر فرد ما است، اما در این راه وقتی قدم گذاشته میتوانیم که خجالت عسکری خود را رفع کرده باشیم. و این خجالت و مسئولیت وقتی رفع شده می تواند که ما از شاه علی رضاء در محضر عام بازخواست کنیم که تو چطور عسکر بودی که در نوبت پهره تو پادشاه کشته شود، و تو از پهره بودن انکار کنی و این وقت است که ما از ان هم مسلک خود که نام عسکر را بد ساخته است بازخواست می کنیم و بعد حرف از استقلال می زنیم.

اعلیحضرت امان الله شاه بتاريخ یکشنبه (23) حمل سال 1298 ش [12 رجب 1337 ق - 13 اپریل 1919 م در قومی باغ [ساحه بین سلامخانه و پل محمودخان] دربار نمود و بحضور اعلیحضرت مجلس محاکمه متهمین قتل امیر حبیب الله خان دائر گردید. اهالی نظامی گفتند: چون قاتل تا حال ثابت نشده است و اما امروز شاه علی رضاء باید بدست عساکر سپرده شود، زیرا ما همین شخص را قاتل میدانیم. و از عبدالعزیزخان یاور نظامی اعلیحضرت خواهش شد که بدست عساکر سپرده شود. عبدالعزیزخان، شاه علی رضاء را لباس سیاه پوشانیده بدست عساکر سپرد. عساکر هجوم کرده او را در میدانی پیش روی سلام خانه اعدام نمودند. و ساعتی بعد جسد او را سپاهیان برداشته در جوار قلعه

پوستین دوزها نزدیک چمن منطقه جشن دفن نمودند. قبر او بطرف شمال غرب سندیوم ورزشی و بطرف شرق کلوپ چمن برفراز تپه کوچک درکنار راه واقع است.» (پوپلزنی، سلطنت امان الله شاه، ص 149-151) سیستانی]

6 - اینکه فرموده اید: «قتل امیر یک تصمیم انفرادی نبوده، بلکه از سوی حزب سری دربار با مشورت رجال مؤثر دربار، بشمول نائب السلطنه برادر امیر، عین الدوله پسر امیر و سپه سالار محمدنادرخان و برادرانش و محمد ولیخان دروازی و شجاع الدوله خان غوربندی طرح و تطبیق شده است...» ولو قتل بدست یکنفر صورت گرفته و اما جای شک نیست که قتل امیر یک توطئه قبلاً پلان شده بود و در عقب آن دست های دیگر زمینه ساز این عمل بوده اند. چیزی که پای همه اشخاص فوق را در ترکیب مجموع بنام "حزب سری دربار" می کشاند، یک اندازه قابل سؤال است، زیرا اگر عمیقاً آنها از نظر ارتباط و همفکری دیده شود دست کم سه جناح در آن مطرح میشود: یکی نصرالله خان با افکار محافظه کارانه و ضدیت با انگلیس، دیگر شاه امان الله و گروپ جوانان مترقی و ضد انگلیس و سوم سپهسالار محمد نادر با افکار مترقی اما قلباً متمایل به انگلیس، چنانکه وقتی امیرحبیب الله خان بیطرفی افغانستان را در جنگ اعالم کرد، محمد نادرخان برعکس نظر اولی خود حمایت خود را از نظر امیر ابراز نمود. این موضوع را علامه فیض محمد کاتب تذکر داده است. لذا با این تفریق و تفاوت نظر بین گروپ اشخاص فوق الذکر همکار و متفق الرأی شدن آنها در اجرای قتل امیر مشکل و غیرقابل باور معلوم میشود.» (اسرارنهفته شهادت امیر حبیب الله خان ... ص ۱۳۰-۱۳۲)

بقیه در قسمت دوم